

نظری به تاریخ آذربایجان



بخش سوم

۴ - دیر خرقان

دیر خرقان باقوی احتمال همان دهخوارقان باید باشد که بصورت داخرقان و دخرقان در کتب مختلفه و نوشته های قدیمی می بینیم چنانکه یاقوت هم آنرا نخجیر جان باعتبار نام خزانه دار کسری انوشیروان پادشاه ایران نخجیر جان ضبط نموده و هم اکنون در نقاط مختلف آذربایجان باعتبار لهجه های مختلف آنرا دخارقان و توفارقان و دیرخرقان مینامند چنانکه مؤلف محترم هم بنقل از کتب قدیمه در سطر دوم از صفحه ۱۷ داخرقان (دهخوارقان) ذکر نموده اند و مسلماً در اثر تحریف و استنساخات متعدده دهخوارقان بشکل دیر خرقان درآمده است و دهخوارقان یا دخرقان نام بخشی است از توابع تبریز و یکی از بخشهای بسیار آباد با آب و هوای معتدل و باغات پر از میوه های گوناگون و بخصوص انگور آنجا فراوان و مرغوب است.

وقوع این بخش در جوار دریاچه رضاییه (در سمت غربی دهخوارقان) اعتدال خاصی بآب و هوای آن بخشیده بطوریکه پرورش مرکبات را در پاره ای از قسمتهای آن امکان پذیر ساخته است.

مرکز این بخش شهر کی است بنام دهخوارقان که فعلا نام آنرا به آذر شهر تبدیل نموده‌اند و اکنون در مکاتبات دولتی و در مراسلات آذر شهر می نویسند .

در آذر شهر یا دهخوارقان سابق يك واحد صنعتی روستائی از نساجی و قالی باقی بچشم میخورد که مردمان زحمتکش آن واحد كوچك صنعتی را با امور فلاحتی توامان اداره می کنند و یکباب کارخانه کمپوت سازی بمناسبت کثرت میوه جات این بخش در نزدیک آن مشغول بکار است .

دامنه غربی سهند در جهات مختلف تا حدود بخش دهخوارقان یا آذر شهر کشیده شده و در آن حدود بازمین یکسان میشود و قسمتی از آب های جدار غربی این کوه نیز در رشته های متعدد در این بخش بطرف دریاچه رضایه جاری هستند که از آنجمله رودخانه دهخوارقان میباشد که پس از مشروب ساختن زمینهای مزروعی دهخوارقان از کنار این شهر گذشته و پس از قطع جاده شوسه تبریز مهاباد و گذشتن از خط آهن تبریز تهران بدریاچه می ریزد .

سابقه تاریخی دهخوارقان تا اوائل قرن دوم (۲۰۵ هجری) در دست است چنانکه مرحوم کسروی در کتاب شهریاران گمنام در صفحه ۱۵۱ در باب محمد پسر رواد از امراء روادیان چنین مینویسد:

(طبری نیز در داستان یاغیگری محمد بن بیهت و شرح دزهای او نام محمد پسر رواد را برده می گوید روستای دهخوارقان « داخرقان » نیز اورا بود .)

از وقایع تاریخی قابل ذکر در این شهر دو فقره را یادآوری میکنیم که یکی ورود نادرشاه افشار به دهخوارقان پس از غلبه بر قشون عثمانی در حدود میاندوآب فعلی میباشد و دیگری ملاقات عباس میرزای نایب السلطنه با سردار روسی بنام باسکوویچ یا پسکوویچ میباشد که پس از شکست قشون ایران در دوره دوم جنگهای ایران و روس بمنظور مذاکره در باب مصالحه بین دولتین انجام گرفته است .

از بخش های عمده دهخوارقان یا آذرشهر ما مقان یا ممقان و گاوگان و شیرامین میباشد که هر سه بخش از نواحی حاصلخیز آذربایجان شرقی و بخصوص گندم ساری بوغداری شیرامین مرغوبیت خاص دارد. علاوه از محصول غلات و باغات میوه صیفی کاری و جالیز بانی در این بخشها متداول و هندوانه مقان و خربزه شیرامین شهرت بسزائی دارند. جمعیت شهر آذرشهر در حدود ۱۷۰۰۰ نفر میباشد.

۵- درآورد

درآورد همان دروود Darevude یا رود خانه دره رود است که در اصطلاح عامه دروود چائی معروف است و بمناسبت وقوع جنگهایی بین لشکریان عرب و بعد ها افشین با قشون بابک خرمدین در قرب و جوار این رودخانه معروفیت پیدا کرده و حتی شاعر زمان المقتصد بنام ابوتمام در قصیده ای که در مدح لشکریان خلیفه گفته نام آن رودخانه را در قصیده خود درود آورده است که ماطی مقاله دیگری بشرح آن خواهیم پرداخت.

۶- دزمار

دزمار نام ولایتی است از ولایات پانزده گانه قراجه داغ سابق و ارسباران فعلی که از دزمار خاوری و دزمار باختری تشکیل میشود و جمعا دارای یکصد و ده قریه بوده و جزو توابع شهرستان اهر ارسباران میباشد که جمعا هر دو منطقه در حدود چهل هزار نفر جمعیت دارد.

۷- زنگیان

زنگیان فعلا اسم ولایتی در آنسوی رودخانه ارس داخل در خاک قراباغ شوروی تقریباً در محاذات قریه مردانقم از جانب ایران که قبل از عهد نامه گلستان و ترکمانچای جزو خاک شاهنشاهی ایران بوده است و متأسفانه در اثر همین عهدنامه از پیکر وطن عزیزمان جدا ساخته اند و فعلا بنام زنگلن در قراباغ شوروی نامیده میشود و نام زنگلن در نقشه مفضل ایران منتشره از طرف اداره جغرافیائی ارتش در آنسوی رودخانه ارس در محاذات قریه مردانقم بچشم میخورد.

زنگلان قبل از تغییر رژیم شوروی بازار هفته ای داشته که هم از قراء مرزی قریب و جوار آن وهم از جانب دهات قرا باغ برای خرید و فروش کالا های خود اشخاص بدانجا رومی آورده اند و بازاری نیز بنام بازار خوجهان در نزدیکی زنگلان یازنگیان بهمان کیفیت منتهی در روز دیگر بهمین منظور تشکیل میشده است .

۸ - شیز و جنزه

مدتها محل شیز که یکی از پایتخت های بزرگ آذربایجان در زمان اشکانیان بوده مورد تردید و اختلاف علمای باستان شناسی بود زیرا شیز مرکز بزرگترین آتشکده ای بوده که شهر یاران ساسانی برای زیارت پای پیاده از تیسفون بدانجا روی می آورده اند و در برابر آن زانو زده و عبادت می برداختند خوشبختانه در اثر کاوشهایی که در سالهای اخیر (۱۳۳۷ شمسی) از طرف هیئت مشترک باستان شناسان ایرانی و آلمانی در تخت سلیمان بعمل آمد پس از هشت سال کاوش بالاخره آتشکده عظیم آذر گشسب از دل خاک بیرون آمد و مسلم گردید که تخت سلیمان مرکز آتشکده اعظم همان شهر مقدس شیز است که به پهلوی گنزک (۱) یا گنجه نامیده میشده و رومیان آنرا گزکا (۲) و اعراب شیز گفته اند .

و اما شیز کجاست ؟

تخت سلیمان یا شیز در خاک افشار از توابع آذربایجان غربی در منطقه شمال غربی قرار گرفته و از مشرق بزنجان و از سمت جنوب بفری به سقر و از جنوب به بخش تکاب و از شمال بمراغه محدود است .

تکاب سابقاً تیکان تپه نام داشته که بعداً نام آن به تکاب تبدیل شده و در سابق جزو توابع شهرستان مراغه بوده و فعلاً از توابع میاندوآب میباشد .

ارتفاع قصبه از دریا ۱۸۴۰ متر و اگر بخواهیم از تهران - قزوین - بیجار - دیوان دره - تکاب - تخت سلیمان بدانجا برسیم باید ۶۷۴ کیلومتر پیموده و اگر از راه مراغه میاندوآب بدانجا مسافرت کنیم : تهران - قزوین -

زنجان - میانه - مراغه - میان دو آب شاهین دژ - تکاب - تخت سلیمان . باید ۸۲۵ کیلومتر را طی نمائیم .
نزدیکترین قریه به تخت سلیمان نصرت آباد (سابقاً تازه کند) نام دارد .

۹- قلعه کهران

همانطوریکه در گرامی نامه یغما (۱) بدان اشارت نموده ایم قلعه کهران فعلاً بنام مزرعه گوهران معروف و جزو دهستان دزمار ارسباران است که در محاورات عمومی کووران و کهران ولی در اسناد قدیمه و نوشته‌ها همان کهران یا گوهران مینویسند که فعلاً آثار ده خرابه‌ای در اعماق دره کهران بچشم میخورد ولی از قلعه اثری دیده نمیشود. الا اینکه تپه‌ای بنام تندرلو در کنار کهران یا گوهران واقعست که احتمال می‌رود زمانی بنایی یا قلعه‌ای در آنجا وجود داشته است .

ساکتبان ده کهران یا گوهران از دست مارهای گزنده و خطرناک که بوقور در اینجا یافت میشود ناچار خانه و کاشانه خود را ترک نموده و بداهت مجاور اطراف فرار نموده‌اند فعلاً محل مزبور جنگل انبوهی است که ورود پیدا نجا خالی از خطر نیست زیرا وجود حیوانات وحشی مانند خرس و گراز و خوک که هر سال عدد آنها بطور تصاعدی بالا می‌رود زندگی را برای اهالی حتی دهات مجاور آنجا مشکل ساخته است .

۱۰- گرگر

گرگر بر وزن مرمر بخشی است از توابع مرند و چسبیده به بخش علمدار که فقط زمینهای زراعتی حدفاصل در بین این دو بخش بزرگ قرار گرفته است . این بخش در بین اهالی بنام علم گرگر معروفست و هر کدام از این بخشها بوسیله بخشدار علیحده ای اداره میشوند ، نزدیکی این دو بخش و وحدت جغرافیائی منطقه سبب گردیده است که اخیراً از طرف استانداری آذربایجان شرقی هر دو بخش در همدیگر ادغام و تبدیل بیک فرمانداری گردد . (۲)

(۱) اردیبهشت ماه ۱۳۵۰

۲ - چنانچه این قضیه صورت تحقق پذیرد ، در عمران و آبادی این دو بخش بسیار مفید و مؤثر خواهد بود .

خاک هر دو بخش بسیار حاصلخیز و علاوه از کشت غلات کشت پنبه نیز معمول و صیفی کاری و جالیزبانی این دو بخش معروف و خریزه های علمدار و گرگر شهرت بسزائی دارد .

دهستان علمدار گرگر دارای ۲۳ قریه است که ۲۰ ده آن در جلگه واقع و هوای آن کمی مایل بگرمی است ولی سه قریه آن در کوهستان قرار گرفته است آب مشروب این نواحی بوسیله کلریز تأمین میشود .
دهستان گرگر و علمدار بمناسبت وقوعش در سرحد ایران و شوروی و نزدیکی جلگه اهمیت بخصوصی دارد و راه آهن تبریز جلغا از کنار گرگر میگذرد و ایستگاه گرگر سمت شمالشرقی گرگر واقع شده است .

از گرگر در کتب قدیم مانند نزهة القلوب چنین توصیف شده است :
« گرگر قصبه ایست حاصلش غله و پنبه و انگور و میوه باشد و در حدود آن ضیاء الملك نخجوانی پلی بر رود ارس ساخته و از جمله کبار ارباب خیرست و این پل ضیاء الملك که در حدود گرگر بر روی آب ارس بدان اشارت رفته بارها مورد استفاده در لشکر کشیهای مختلف بوده و گاهی آنرا خراب و سپس تعمیر نموده اند چنانکه صاحب حبیب السیر در صفحه ۲۴۷ از جلد دوم در جنگ بین سلطان احمد جلایر و سلطان بایزید و عادل آقا چنین مینویسد :

« در موضع میانه یاغی باستی ولد شیخ علی ایناق و ابوسعید ولد پیر ملک از عادل گریخته بسطان احمد پیوستند و او را از کیفیت وصول سلطان بایزید و عادل آقا اعلام دادند چون سلطان احمد هنوز تمکنی پیدا نکرده بود شهر باز گذاشته هزیمت غنیمت شمرده و عادل آقا به تبریز رسیده عباس آقا و مسافرا یوداجی را حاکم ساخته بمرند رفت و محمد دواتی و قرا بسطام را بکنار آب ارس فرستاد و ایشان پل ضیاء الملك را محکم کرده رحل اقامت انداختند » .

ولی اکنون محل پل مزبور مشخص نیست و از قرائن چنین بنظر میرسد که در حدود پلدشت یا عربلر سابق بوده است جمعیت گرگر در حدود پنجاه هزار نفر می باشد .

ضمناً ناگفته نماند که دهی بنام گرگر (Gorgor) در شهرستان سراسکند از توابع آتش بیگ و هشتروود وجود دارد که از لحاظ کتابت شباهت به گرگر دارد و نباید با آن اشتباه شود .

۱۱ - مردان قم

مردان قم همانطوریکه در گرامی مجله یفما بدان اشارت رفته اکنون دهی است بسیار معمور و آباد با ۶۰۰ نفر سکنه که در محاورات عمومی مردان آقام گفته و در نوشته ها مردانقم نوشته میشود و تا رودخانه ارس در حدود سه کیلومتر فاصله دارد و در محاذات تقریباً زنکدن و اباغ قرار گرفته است .

خونج (خنج)

خونج فعلاً کاغذ کنان نامیده میشود و یکی از دهستانهای پنجگانه شهرستان خلخال است که از یکصد پارچه قریه تشکیل یافته که ۳۸ قریه آن در جلگه واقع شده و آب و هوایش معتدل و آب مصرفی زراعت این دهات از رودخانه قزل اوزن و برخی قنوات است ولی ۶۲ پارچه آبادی دیگر این دهستان در کوهستان قرار گرفته و آب و هوای سردسیری دارد .

آثار خرابه های شهر قدیم کاغذ کنان در قریه گل تپه حسن آباد دریک کیلومتری ده آق کندهنوز باقیست که هنگام کاوش برخی آثار قدیم از آن پیدا میشود . حمداله مستوفی در کتاب نزهة القلوب در توصیف کاغذ کنان چنین مینویسد (۱) : « کاغذ کنان شهر وسط بوده است امیر میشود (؟) زنجان که جد مادری شروین بوده است ساخته بود خونج نام کرده است ، چون در آنجا کاغذ خوب میکردند کاغذ کنان مشهور است » .

تسرنج در کتاب سرزمینهای خلافت شرقی چنین مینویسد (۲) :

« در شمال باختری ایالت جبال ، سرراه زنجان باردیبل ، شهر تجارتهی مهم خونج واقع بوده است . ابن حوقل در باره آن گوید اسپان خوب و گاو و گوسفند آن شهر معروفست . یاقوت که آن شهر را دیده است نام آنرا خونا

(۱) نزهة القلوب صفحه ۷۲ - ۲ - کتاب سرزمینهای خلافت شرقی

ضبط نموده ولی گوید چون بزبان فارسی خونا (خونین) اسم بدی است اهالی شهر آنرا کاغذکنان مینامند.

حمداله مستوفی در ذکر مسافتها و راهها گوید: «کاغذکنان در شش فرسخی جنوب سفید رود و چهارده فرسخی شمال زنجان سر راه اردبیل است، چون در آنجا کاغذ خوب میگردند کاغذکنان مشهور شد - اکنون خرابست و مقدازدیه وسط مانده مردم آنجا شافعی مذهب باشند».

هم چنین تسرنج از قول حمداله مستوفی در وصف راههای مغول که از آذربایجان میگذشت و بمرزهای شمالی میرسید چنین مینویسد:

«باین قرار بود که از سلطانیه پایتخت جدید شروع میشد و در زنجان دو شعبه میگشت: شعبه سمت راست که شمالی بود از خونج یعنی کاغذکنان میگذشت و بسفیدرود میرسید و از آنجا بخلخال و از خلخال باردبیل و از آنجا به باجروان کرسی ولایت موغان میرفت و شعبه دیگر که از زنجان شروع شده بود از رودخانه سفیدرود بر روی پل سنگی موسوم به پل سفیدرود میگذشت».

تکلفه

تکلفه همان دیکله است که در اصطلاح عامه تکله هم گفته میشود و کلمه دیکله یا تکله در اثر تحریف یا استنساخات قدیمه بشکل تکلفه درآمده است.

دیکله فعلا اسم یکی از دهستانهای پانزده گانه اهر میباشد و دارای ۴۴ قریه است که ۱۵ ده آن در جلگه قرار گرفته و ۲۹ قریه دیگر آن در کوهستان واقع شده و آب و هوای سردسیری دارد.

دهستان دیکله در سر راه اهر - مشکین و کلیبر قرار گرفته و تقریباً فاصله این دهستان تا شهرستان اهر در حدود سی کیلومتر است.

شاهرود

شاهرود فعلا نام یکی از دهستانهای شهرستان خلخال است که دارای ۳۲ پارچه آبادی میباشد که چهارده پارچه آبادی آن کوهستانی و سردسیر و ۱۸ ده دیگر در دامنه کوهستان واقع و آب و هوای معتدلی دارد.

این بخش یکی از حاصلخیزترین و مهمترین بخشهای شهرستان خلخال

است که از طرف شمال به بخش مرکزی و از جنوب به بخش کاغذکنان و از خاور به کوههای طالش و از باختر به بخش سنجد ورود خانه قزل اوزن محدود میباشد.

در این دهستان زراعت غلات - چقندر - پنبه - حبوبات - سیبزمینی معمول و گله داری عمده رایج است. این دهستان جمعاً ۱۹۳۳۲ نفر جمعیت دارد.

اندرآب

اندرآب فعلاً اسم دهیست بسیار معمول و آباد که در ۵ کیلومتری جنوب شهر سراب قرار گرفته و در حدود ۱۴۰۰ نفر جمعیت دارد از محصولات آنجا غلات، حبوبات و سیبزمینی است و رودخانه اندرآب نیز از کنار آن جاری میباشد. سراب نیز جزو شهرستانهای آذربایجان شرقی است.

لیلان

لیلان که در حال حاضر به لیلان معروفست و در نوشته‌ها و محاورات عمومی نیز لیلان نوشته و گفته میشود قصبه ایست از توابع شهرستان میانندوآب که بین قصبه ملک کندی و میانندوآب در حدود ۱۵ کیلومتری میانندوآب قرار گرفته است. لیلان با باغات و زمینهای پربرکت خود یکی از قصبات آباد و حاصلخیز این منطقه میباشد و در حدود - ۲۵۰۰ نفر جمعیت دارد.

سابقاً راه تبریز کر بلا قبل از ایجاد راه شوسه و راه خانقین از این ده میگذشته و از این مجبور بودند شبی در این قصبه با استراحت پرداخته و سپس برای خود بطرف کر بلا یا تبریز ادامه دهند رودخانه معروف لیلان از ساحل راست این قصبه جاریست و پس از قطع کردن جاده تبریز - میانندوآب بطرف مغرب حرکت کرده و بدریاچه رضائیه میریزد.

نشوی

نشوی همان شهر معروف و تاریخی نخجوان و یا نخجوان میباشد که در ساحل شمالی رودخانه ارس کمی بالاتر از پل پلدشت قرار گرفته سابقاً جزو خاک شاهنشاهی ایران بوده که پس از حوادث جنگهای ایران و روس از خاک کشور عزیز ما منتزع گردیده و جزو خاک روسیه شده است. نخجوان در نزد جغرافیا نویسان عرب نشوی معروف است و در کتب خود مکرراً بدان اشاره نموده اند.

نخجوان یکی از شهرهایی است که حوادث تاریخی بیشماری را شاهد بوده است. این بود مختصری راجع بمندرجات صفحه ۱۷ کتاب مرقوم که بنظر

پایان

رسید و در اینجا بدان اشاره شد.